

اتفاق نیفتاده، بحث عمیق و گسترش آن است. یک زمانی هست که در یک مقطعی این کار را انجام می‌دهیم و تمام می‌شود. می‌تواند در کارنامه و جریان پژوهشی‌نمایشی کشور قرار بگیرد ولی اگر شما خواهید تعقیب کنید ابر است چون ادامه‌دار نبوده و فقط در یک زمان اتفاق افتاده. شما زمانی می‌توانید رصد کنید که در زمان با من بیاید و تولیدات من را ببینید. الان کمپانی‌هایی هستند که با هفت، هشت تا کار دارد، ده، پانزده سال از این کشور و آن کشور می‌گردند. مدام در حال تولید نیستند، بلکه با همان تولید دارد به جاهای مختلف می‌رود.

### نظر شما هم همین است؟

**علی فروتن:** بله ما واقعا سال‌هاست که به دنبال چنین اتفاقی هستیم. راحت خدمتتان بگویم حتی آن زمانی که قالیباف شهردار بود، رفتیم و به او پیشنهاد تئاتر دادیم به این شکل که ما برای شهرداری تولید محتوا کنیم، بالاخره شما یک سری حرف‌ها با بچه‌ها و مردم دارید، ما آن را برای شما تولید محتوا می‌کنیم. شما به جای دستمزد آن یک مکانی به ما بدهید تا در آن تئاتر کار کنیم. دیگر برای شهرداری از این درآمدزاتر؟! که البته بعدا برخی دوستان گفتند که این خواسته مسخره‌ای بوده و قطعاً آن را نمی‌پذیرند. او حتی موافقت هم کرد و این پیشنهاد را خیلی هم تأیید کرد و گفت که خوب است، ولی بعدا متوجه شدم که وقتی می‌گویند خوب است، یعنی نمی‌شود! شدنی نیست! واقعا چیز زیادی هم نیست، در شهری که سیزده، چهارده میلیون جمعیت دارد داشتن یک سالن دوپست نفره ویژه کودک که خاص فقط برای کودک کار کند، آن هم نه این که بگویم فقط ما دو نفر در آن کار کنیم نه، گروه‌هایی که می‌خواهند کار کودک خوب و حرفه‌ای انجام دهند. اجرا بروند در گیر داستان‌های سالن‌های خصوصی نشوند. خوب نبوده، ولی در کنار آن ما سال‌هاست تلاش کرده‌ایم بابت این که نمایش را به شهرستان‌ها و روستاها ببریم. الان خوب با «دوره گردها»، به شهرستان‌ها می‌رویم ولی دیگر به روستاها نمی‌توانیم برویم. من و حمید گلی یک ایده‌ای داشته‌ایم، پای آن هم ایستاده‌ایم و داریم آن را جلو می‌بریم، یک خصوصیتی که ما دو نفر داریم این است که از هدف‌هایمان مایوس و خسته نمی‌شویم. بالاخره یک جایی یک اتفاقی خواهد افتاد.

این اتفاق قطعاً خواهد افتاد همین که ایده آن از من و حمید گلی بوده، بعدا فرد دیگری بیاید و تکمیلش کند باز به اعتقاد ما این اتفاق افتاده است شاید سه‌م ماه مانده که مزه‌اش را بچشیم ولی بنیان آن را من و حمید گلی داریم می‌گذاریم. ما در حال کار بر روی طرحی هستیم که نمایش را به روستاها ببریم، مدل آفرود، تقریباً می‌شود گفت به یک مرحله رسیده‌ایم و خیلی صادقانه بگویم به هیچ‌اگرانی دلمان گرم نیست چون به خیلی جاها پیشنهاد دادیم که همکاری کنیم بالاخره برای آن‌ها هم

خوب است چون به هر حال یک مجموعه‌ای هست که یا به این قضایا ربط دارید، اگر هم ربط ندارید بالاخره دارید یک کار فرهنگی انجام می‌دهید. برای من عجیب بود چون انقدر در آن هزینه‌ها و درآمدهای هنگفتی آن موسسات داشتند که نمی‌خواهم نام ببرم مانند یک قطره در دریا بود. ولی برای من عجیب بود که به این فضاها ورود نمی‌کردند، دوست نداشتم. دیدیم نمی‌شود به قول قدیمی‌ها کس نخارد پشت من جز ناخن انگشت من، دیدیم کار خودمان دو تا است. هر طوری شده به قول حبیب دهقان‌نسب ما یک نمایشی با او کار می‌کردیم می‌گفت حتی اگر مجبور شویم قلوهمان را هم شده بفروشیم آن کار را انجام می‌دهیم. مگر این که دیگر عمر علی فروتن به این دنیا نباشد که آن دیگر دست من نیست دست آن بالایی است و من تلاش خودم را می‌کنم، نمی‌ایستم. ما تمام تلاشمان را می‌کنیم تا تا اتفاق بیفتد و جزو آرزوهایمان است که رقم بخورد، تقریباً هم می‌شود گفت که به آن نزدیک هستیم و اتفاق خوبی برای بچه‌هاست، باز هم تمام این خواسته‌هایی که من و حمید گلی گفتیم، هم‌ه‌اش در زمینه نمایش می‌گردد و ما همیشه معتقدیم که وقتی نمایش کار می‌شود، تلویزیون، سینما و پلتفرم همه مدیون نمایش هستند. چون نمایش مانند یک زمین زراعی است که وقتی در کشت می‌کنید و محصولش بیرون می‌آید حالا در تمام فروشگاه‌های میوه‌فروشی و بازار روزها و حتی در بساط دستفروش‌ها هم هست.

### لطفاً دقیق‌تر توضیح دهید.

نمایش دقیقاً مانند زمین باغ و کشاورزی است وقتی محصول خوب ارائه می‌دهد تلویزیون، پلتفرم و سینما پربارند، حتی اگر خودشان انکار کنند، حتی اگر انکارش کنند و بگویند ما تو را معروف کرده‌ایم و بالا برده‌ایم. در صورتی که من همیشه گفته‌ام تویک کابل نوری انداختی چه قدر می‌خواهی در آن به خانه برگردیم، نشان دهی؟! از صبح تا شب می‌خواهی طرز تهیه خورشید قیমে و حلوانشان بدهی؟! این که چه‌طور بلند شوم، شوهرم را راهی سرکار کنم؟! چه قدر می‌خواهی این‌ها را بگویی؟ بالاخره محتوا می‌خواهی دیگر. این محتوا را چه کسی تولید می‌کند؟ آدم‌هایی مثل من و دیگر دوستان هنرمند. بنده که هنرمند نیستم، به صورت کلی می‌گویم عموماً این آدم‌ها در تئاتر رشد می‌کنند. پس هر چه قدر به این بستر تئاتر بها دهیم و ارزش‌گذاری کنیم، قاعدتاً اتفاقات بهتری خواهد افتاد. کم‌این که سال گذشته قرار بود جشنواره کودک در یزد برگزار شود، باورتان نمی‌شود، طبق برآوردی که کرده بودند شش میلیارد هزینه این جشنواره بین‌المللی می‌شد؛ به چه کم که کم روزگار گرفتار شده بودند! در واقع نمی‌توانستند شش میلیارد تهیه کنند تا بتوانند آن جشنواره را برگزار کنند.



**به هر حال زمان رشد کرده، از طرفی کمپانی‌های خارج کشور در این دهه گذشته، توقع را بالا برده در واقع ذائقه تولید را در جای دیگری قرار داده، جایی که حتی امکان تولید آن در کشور ما وجود ندارد**



یک استانی مثل استان یزد، با آن همه درآمد و ثروت، یعنی اگر پول توی جیبی که چه عرض کنم خاک کف یک سسری از کارخانه‌هایش را جمع می‌کردند، ده برابر این پول را می‌توانستند تهیه کنند، ولی آن قدر این پروسه خسته‌کننده شده بود که حد حساب ندارد. فقط قرار بود یک جشنواره کودک برگزار شود. در صورتی که در تمام دنیا اول همه چیزشان را برای جشنواره کودک می‌گذارند، هزینه می‌کنند، بچه‌ها بهترین متریا را استفاده می‌کنند. من همیشه گفته‌ام که شما وقتی می‌خواهید برای بچه‌ها خوراکی یا لباس بخرید، می‌گردید و بهترین را انتخاب می‌کنید ولی آیا شده به این فکر کنید که چند درصد مردم ما موقعی که می‌خواهند برای بچه‌هایشان کتاب بخرند، اول صد می‌کنند از کدام نویسنده، از کدام مترجم، چه کتابی را برای بچه‌هایشان بخرند. چند درصد از آن‌ها این کار را می‌کنند؟ چند درصد به این فکر می‌کنند که کدام تئاتر خوب را ببینند؟ چه موسیقی خوب یا فیلم خوبی را بروند ببینند؟ ما تازه می‌گوییم هست، نمی‌گوییم نیست. حتی در بین آن‌هایی هست، باید ببینید کدام‌ها ایشان خوب‌اند و کدام‌ها ایشان بد، هر خوراکی را نباید به بچه‌ها بدهی. مانند غذا که در هر فست‌فود و رستورانی نمی‌روی به بچه‌ها غذا بدهی بخورد. هر لباسی را تن بچه نمی‌کنید. آن اعتبارش خیلی از این بیشتر است. آن لباس بالاخره پاره می‌شود ولی وقتی یک کتاب خوب بخرید هیچ‌وقت آن کتاب در ذهن بچه پاره نمی‌شود، بنیان یک عمرش را برایش می‌گذارد. به همین خاطر می‌گوییم آرزوی ما دقیقاً این است و من شک ندارم که به آن می‌رسیم.

**بیشتر از این اذیتان نمی‌کنم! اگر مطلب خاصی هست که خودتان دوست دارید بیان کنید؛ بفرمائید.**